بسم الله الرحمن الرحيم

# اشاره

در تقسیم‌بندی مسائل فقه‌التربیه يک بخش عمده براي تعليم و تعلم قرار داديم و بعد به فقه تربيت به معناي خاص پرداختيم.

يکي از محورها تربيت خانوادگي بود که جهات مختلفي دارد و به‌تدریج متعرض آن‌ها خواهيم شد.

بعد از بيان يک سلسله مقدمات و تمهيدات وارد جهاتی شديم که در تربيت خانوادگي مطرح بود که عبارت بودند از:

ـ تمهيدات تربيتي؛

ـ ساحت‌های تربيت عبادي، اعتقادي، اخلاقي، اجتماعي، اقتصادي و. ..، که حدود 7-8 ساحت بود که در هرکدام احکام فقهي موجود را بحث کرديم و به يک نقطه نسبتاً نهايي رسیدیم.

# شیوه‌های تربيت خانوادگي

در ادامه بعضي از شیوه‌هایي که در تربيت خانوادگي سفارش يا نهي شده است که فراتر از ساحت‌های خاص است را بحث می‌کنيم.

مجموعه‌ای از روش‌های اثباتي و يا سلبي که در فقه و در روايات موردتوجه قرار گرفته يا قابلیت دارد که به متون عرضه بکنيم و پاسخي نسبت به آن‌ها پيدا بکنيم. درواقع مجموعه‌ای از روش‌ها و اصولي را متعرض خواهيم شد که اختصاص به يکي از ساحت‌های مخصوص قبلي نداشت.

 شیوه‌هایي را بيان می‌کنيم که شمول بيشتري دارد و نمی‌توان در ذيل يکي از ساحت‌های تربيتي گنجاند و بايد حکم فقهي آن را مشخص کنيم.

## تفضيل بين الأولاد

يکي از شیوه‌ها بحث تفضيل بين الأولاد است؛ چه مقدار بايد به تساوي بين اولاد عمل کرد؟ و آيا تفضيل ولدي بر ولد ديگر جايز است يا نه؟ و حرمت يا کراهت آن بايد مشخص بشود و قيود آن نيز واضح بشود.

سؤال: حکم تفاوت و تبعيض قائل شدن ميان فرزندان چيست؟

### مقدمات

مقدمتاً نکاتي ذکر می‌کنیم:

#### قلمرو مختلف تفضيل

تفضيل و تساوي در حيطه خاصي نيست و قلمروهاي مختلف دارد؛

* گاهي تفاوت و تبعيض قائل شدن در ابراز محبت است -و بعضي روايات ناظر به همين نکته است- به لحاظ ابراز محبت‌های ظاهري مثلاً بوسيدن و احترام گذاشتن،
* گاهي تفضيل و تبعيض و تساوي در هديه دادن و امر اقتصادي است و گاهی در شیوه‌های ديگر.

بنابراين سؤال مطلق است از ابراز محبت‌های در کلام و ادب و سخن و بيان تا تفضيل در هبه و بخشش و وصيت کردن براي آن‌ها يا تفضيل در امکانات بيشتر آموزشي و تربيتي، همه اين نوع تفضیل‌ها می‌تواند مورد سؤال واقع بشود.

تفضيل يا تبعيض بيشتر در حوزه رفتارها و يا اعمالي است که بروز و ظهوري دارد و الا در حوزه مباحث روحي و علاقه‌های قلبي حالت عرفاً از امور اختياري به حساب نمی‌آيد و از بحث خارج است در روایات بیشتر اظهار و ابراز مطرح است البته امور قلبی هم می‌تواند تا حدودی اختیاری باشد و متعلق امر و نهی باشد ولی در روایات موردبحث خیلی موردتوجه نیست.

بحث ما بحث تبعيض و تفاوت است و کار به عدالت نداريم، ممکن است جايي نوعي تفاوت در امري، عدالت باشد و عدالت غير از تبعيض است آنچه در روايات آمده تفضيل و تفاوت و تساوي و مساوات است نه بحث عدالت،

7-8 روايات در مورد تفضيل و تساوي آمده است که 3-4 مورد در کتاب نکاح، ابواب احکام اولاد باب 91 است و چند روايت در مستدرک وسايل، کتاب نکاح، ابواب احکام اولاد، باب 67 است.

#### اقسام روایات

روايات به سه طايفه تقسيم می‌شود:

##### دسته اول: مساوات در مورد اولاد

دسته‌ای از روايات، توصيه به عدم تبعيض و تفضيل بين اولاد می‌کند يکي روايت سوم باب 91 از ابواب احکام اولاد است.

**وَ بِإِسْنَادِهِ عَنِ السَّكُونِيِّ قَالَ: «نَظَرَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِلَى رَجُلٍ لَهُ ابْنَانِ فَقَبَّلَ أَحَدَهُمَا وَ تَرَكَ الْآخَرَ فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ ص فَهَلَّا وَاسَيْتَ بَيْنَهُمَا»[[1]](#footnote-1)**

کسي در محضر حضرت رسول اکرم **«صلي الله عليه و آله»** بود و دو بچه همراه داشت و اين شخص يکي از فرزندان را بوسيد و ديگري را نبوسيد و در ابراز محبت، نسبت به فرزندانش تفاوت قائل شد، حضرت فرمود: « **فَهَلَّا وَاسَيْتَ بَيْنَهُمَا»** چرا به مساوات بين این‌ها عمل نکردي؟

پس طايفه اول به مساوات مورد اولاد سفارش می‌کند.

##### بررسی سندی روایت

عين اين مضمون دو روايت ديگر است، روايت سکوني در باب 31 احکام اولاد و روايت جعفريات که سند آن مخدوش است در باب 67 مستدرک آمده است،

در سند مرحوم صدوق به من لايحضره الفقيه نوفلي عن السکوني آمده است و ما بحث سند نوفلي عن السکوني را از نظر رجالي چندین بار بحث کرديم و در چهار پنج وجهي که عرض کرديم هم سکوني محل بحث در رجال است و لايبعد که صحيح و موثق است و چهار پنج روش براي تصحيح توثيق نوفلي بيان کرديم و من‌حیث‌المجموع اين دو راوي را قبول کرديم ازاین‌جهت سند معتبر است. -و لذا چون مکرر بحث کرديم نمی‌توانيم وارد اين بحث بشويم-

روايت ديگر در مستدرک با این مضمون است که پیامبر با شخصي مواجه شد که دو بچه همراهش بود و يکي از اولاد را بوسيد و ديگري را نبوسيد و پيامبر او را توبيخ کردند. اين روايت به سند جعفريات است که يکي دو تا از سلسله جعفريات ضعيف است. همين مضمون در سند ديگري در دعائم الاسلام آمده است.

##### جمع‌بندی

بنابراين، این موضوع در سه روايت ذکر شده است:

* من لايحضر، که روايت سوم باب 91 وسائل است که بعيد نيست قابل تصديق باشد. ـ نوفلي عن السکوني خيلي اختلافي است ولي به يکي از چهار پنج وجه تصحيح کرديم ـ
* جعفريات که ضعيف است.
* يک سند در بحار ج 104 الامامة و الوصية آمده که در مستدرک باب 67 آمده است که خالی از ضعف نیست.

##### بررسی دلالی روایت

نقل یک قصه با سه سند تقريباً شبه اطمينانی ايجاد می‌کند به‌خصوص که نکته خاصي مثل اختلاف ديني و مسئله مهم نیست که کسي جعلی صورت بدهد و يکي از سندها قابل تصحيح است و مؤيد اين روايت دو روايت ديگر است که در وسايل و الامامة و الوصيه مستدرک آمده است فلذا می‌توان به اين روايت اعتماد کرد.

سؤال:؟ بنابراين اين عمل ما معياري براي ضعف سند و معياري براي تعدد عددي روايات ضعيف هست يا نه؟

جواب: تعدد روايات در يک موضوع با يک متن را بعيد نيست با شروطی بپذيريم ولو سندها ضعيف باشد.

##### نکات دلالی روایت

از لحاظ دلالت چند نکته در روایت وجود دارد:

###### 1- الغاء خصوصيت رجل و ابن

1. رجل و ابن الغاء خصوصيت می‌شود و فرقي بين پدر و مادر بودن و یا دختر و پسر بودن نيست و ذهن عرفي به‌راحتی مساعد با الغاء خصوصيت است و هر حکمي از اين امر مستفاد شد فرقي نمی‌کند براي پدر يا مادر و دختر يا پسر باشد و لايبعد که بگوييم شامل جد و جده يا ولي ديگري باشد که حضانت بچه را عهده‌دار است. با اين بيان چهار درجه وجود دارد:
* پدر با مادر فرقي ندارد و الغاء خصوصيت می‌شود،
* فرقي در دختر يا پسر بودن بچه‌ها نيست و يقيناً الغاء خصوصيت می‌شود،
* درجه بالاتر الغاء خصوصيت شامل جد و جده و اولياء ديگر می‌شود و بعید نیست.
* الغاء خصوصيت نسبت به ديگران، مثل عمو و عمه و خاله و دايي و يا اقوام ديگر که الغاء خصوصت نمی‌شود براي این‌که عنايت و توجه روي جنبه‌های پدري و مادري و در مرتبه بالاتر جد و جده است و در مثل برادر هم الغاء خصوصيت نمی‌شود.

سؤال:؟

جواب: براي اين موارد ادله ديگري بايد يافت که اين آيه شامل آن‌ها نمی‌شود ولي ممکن است مطلقات بگويد آيا اولياء مدرسه حق دارد که اين تفاوت را قائل بشود يا نه؟ فلذا الغاء خصوصيت در حد پدر به مادر و از پسر به دختر صورت می‌گيرد و بيش از آن مطمئن نيستيم.

###### 2- روايت مربوط به تقبيل است.

« **فَقَبَّلَ أَحَدَهُمَا وَ تَرَكَ الْآخَرَ** » روايت مربوط به تقبيل و بوسيدن بچه‌هاست.

اصل بوسيدن بچه‌ها در دوره کودکي از مستحبات است و حضرت کسي را بچه‌هايش را نمی‌بوسيد توبيخ می‌کرد، البته دو روایت بود که يکی معتبر بود و دیگری معتبر نبود که شخصی گفت من ده بچه دارم و هیچ‌وقت آن‌ها را نبوسيدم، حضرت فرمودند « **لَا يَجِدُ رِيحَ الْجَنَّة** » و تعبيري به اين مضمون داشتند. -روايت ارتباط با ابراز محبت در قالب تقبيل دارد و موضوع اين است که شخصی دو بچه داشت و يکي را بوسيد و ديگري را نبوسيد و حضرت برآشفتند که « **فَهَلَّا وَاسَيْتَ بَيْنَهُمَا»**؟-.

نکته اين است که آيا اين مساوات قائل نشدن اختصاص به تقبيل دارد و يا به ساير مبرزات محبت؟ چون يکي از شیوه‌های ابراز محبت بوسيدن است و شیوه‌های ديگري نیز متصور است مثلاً چيزي براي يکي از فرزندان بخرد و به دیگری نخرد يا يکي را بغل بکند و ديگري را بغل نکند و. . » اصل محبت و ابراز محبت از مستحبات است، آيا توبيخ حضرت اختصاص به تبعيض در تقبيل به‌طور خاص دارد يا تعميم داده می‌شود و به مطلق مبرزات محبت تسري می‌يابد؟

در ارتکاز عرفی اختصاص به تقبيل ندارد، تقبيل ویژگی خاصی ندارد از باب این‌که مبرز محبت است، شاید بشود به مبرزاتي تسري داد که دارای جنبه عاطفي برجسته‌ای باشد و چيزهايي که مبرزيت واضحی ندارند ممکن است همه مبرزيات محبت را شامل نشود، ولي اصل این‌که الغاء خصوصيت بشود درست است ولي تا آنجايي که عرف اين مبرز را در حد تقبيل می‌داند. جايي که عرف اين امر را مبرز محبت بداند و در حد تقبيل بداند، کما این‌که شايد در يک عرفي تقبيل مبرز محبت نباشد و روايت شامل اين نمی‌شود.

سؤال؟ وقتي به ساير موارد تسري می‌دهيم، عدالت هم تسري داده می‌شود؟

جواب: اگر قائل به تسري بشويم، هماني که روايت می‌گويد تسري پيدا می‌کند که تساوي است و کاري به عدالت ندارد. ممکن است بين اين دو تفاوتي باشد ولي امر به تساوي بين این‌ها می‌کند.

مادامي تساوي جريان دارد و تسري به چيزهاي ديگري است که تقبیل مبرز محبت باشد؛ و الا اگر عرف زمان تغيير کند و تقبيل به‌عنوان ابراز محبت نباشد يا تقبيل در جاي خاصي است که حالت مسخره کردن دارد و تقبيل محبتي نيست، روايت از اين موارد منصرف است.

###### 3- روايت تقبيل تا چندسالگی بچه‌ها را شامل می‌شود؟

ظهور روايت بچه‌هاي کوچک و فوقش تا قبل از بلوغ و نوجواني است و منصرف از بچه‌هاي بزرگ است به‌خصوص دختر و پسر که به سنين بالاتري می‌رسند شايد مشمول روايت نباشد.

بحث است که آيا می‌توان الغاء خصوصيت کرد و گفت درست است که « **فَقَبَّلَ أَحَدَهُمَا وَ تَرَكَ الْآخَرَ** » انصرافش به کودکي و نوجواني است، ولي تقبيل موضوعيت نداشت و به‌عنوان مبرز محبت نسبت به بچه‌ها مطرح بود، اگر اين مطلب را بپذيريم زمينه براي الغاء خصوصيت ديگر فراهم می‌شود که بگوييم اين حکم مربوط به مبرزات محبت در دوره کودکي و نوجواني نيست بلکه هرچه مبرز محبت به بچه باشد ولو در سنين بالاتر، چون اگر تقبيل موضوعيت داشت منصرف به دوره کودکي و نوجواني است ولي وقتي موضوعيتي ندارد، آنچه مبرز روابط عاطفي بين پدر و مادر و فرزندان می‌باشد، محور است.

روح فرمايش حضرت اين مطلب است، اگر اين مطلب را قبول کنیم شاید به شدت الغاء خصوصيت قبلي نباشد ولي سن و مراحل سني مطرح نيست. درنتیجه ابراز عواطف پدر و مادر به مبرزات عرفي است در هر سني که باشد.

ممکن است در اين قصه شرايط خاصي بود که حضرت این‌گونه توبيخ می‌کند که چرا به تساوي عمل نکردي؟ و اين قضيه خارجيه است؛ شايد اين مورد ویژگی‌هایی داشته است، مثلاً طوري بود که خيلي به ديگري برمی‌خورده است یا ديگران نگاه می‌کردند اگر اين مورد قضيه خارجيه تلقي بشود، نمی‌توانيم قاعده و حکم کلي از اين استفاده کنيم براي این‌که اين قصه همراه با شرايط و اوضاع و احوالي بوده است که نمی‌شود الغاء خصوصيت کرد. آيا قضيه بدين شکل است يا بايد حمل بر قضيه حقيقيه کرد؟

در روايت صدوق دارد که سکوني نقل می‌کند که حضرت پيغمبر اکرم این‌گونه بودند ولي ظاهر مطلب اين است که سکوني از امام اين مطلب را نقل می‌کند و در روايت جعفريات موسي بن اسماعيل می‌گويد عن جدي از امام صادق(ع) تا به امیرالمؤمنین(ع) می‌رسد که اميرالمؤمنين(ع) اين مطلب را از پيغمبر(ص) نقل کرده است. احتمال دوم این‌که قضيه حقيقيه است يعني اميرالمؤمنين و ائمه ديگر اين قضيه را نقل کردند و مطلبي بيان می‌کنند که حکم کلي از آن استفاده می‌شود.

سؤال؟مخصص نمی‌شود؟

جواب: مخصص نمی‌شود، اگر قضيه في واقعه باشد مربوط به شرايط و ویژگی‌هایی بوده که شايد خيلي از مواردش را ندانيم ولي قضيه حقيقيه که باشد یعنی وقتي امام اين قضيه را با همين تعابير از پيامبر نقل می‌کند در مقام بيان حکم است و آنچه دخيل در حکم بوده است را بيان کرده است.

سؤال؟ آيا اين يک سيره بوده است؟

جواب: همه قول‌های پيغمبر سيره است منتهي این سيره قولي است. سيره به معناي خاص نيست چون پيامبر می‌فرمايند « **فَهَلَّا وَاسَيْتَ بَيْنَهُمَا»**؟ از فرمايش پيامبر استفاده حکم می‌کنيم و اين قصه شأن نزول می‌شود که در يک چنين موردي حضرت اين مطلب را فرمودند.

###### 4- حکم موجود در اينجا تنزيهي است يا تحريمي؟

اینجا امر و نهي نيست، می‌فرمايد « فَهَلَّا وَاسَيْتَ بَيْنَهُمَا**»**؟ توبيخ است چرا به تساوي عمل نکردي؟ منتهي اين تحضيضي است که توبيخ می‌کند يعني ادات تحضيض توبيخی است.

دو احتمال در اينجاست:

ممکن است تحريم باشد یا تنزيه باشد.

به اطلاق که مستند به مقدمات حکمت است، بعيد نيست که مفيد تحريم باشد؛ وقتي به‌طور مطلق می‌فرمايد چرا اين کار را انجام ندادي؟ يعني لازم بود که اين کار را انجام بدهي و لايبعد بگوييم لو خليت الرواية و نفسها و لاتکون قرائن أخري حاف به متصلا أو منفصلاً و في حد نفسه، بعيد نيست همان بحثي که در مقدمات حکمت در دلالت امر بر وجوب يا نهي بر حرمت کرديم در اين بحث هم بيايد که ادات تحضیض با توبيخ چیزی کمتر از امر و نهی ندارد به همان دلیل و مقدمات حکمت یا ادله دیگری که در دلالت امر و نهی بر وجوب و حرمت شده اين موارد هم دلالت بر وجوب حرمت می‌کنند. در اصول گفته شد که مقدمات حکمت در بعث و زجر، مفيد حرمت هست يا وجوب، اين مختص به صيغه امر و نهي نيست و جاهای دیگری ازجمله در ادات تحضيض و توبيخ هم هست.

###### 5- مفهوم تساوی

واسيت به معناي تساوي است و واسي و ساوي، متقارب‌اند و به معناي تساوي استفاده می‌شوند البته مواساة معناي ديگري دارد که فوق تساوي است و نوعي ايثار در آن است. مواساة الاخوان، نوعي ايثار است يعني براي ديگران بيش از خود مايه بگذارد و کمک بکند منتهي يک معناي آن تساوي است اينجا قرينه دارد که مقصود همان تساوي است نه مساواتي که فوق تساوي است.

پس مواساة مشترک لفظي است بين: معناي فوق تساوي که همان ايثار و گذشت است و معناي تساوي

در اينجا به قرينه سؤال و جوابی که حضرت دارند مقصود تساوي است يعني چرا مثل هم رفتار نکردي؟ فلذا از روايت استفاده می‌شود که به وجوب تساوي در مبرز محبت نسبت به اولاد، امر شده است.

###### 6- وجود تفاضل ذاتی بين بچه‌ها

آيا اين روايت مختص به جايي است که ذاتاً تفاضلي بين بچه‌ها هست يا نيست؟ آيا روايت شامل جايي است که عرفاً بچه‌ها تفاوت دارند يا مطلق است؟ چه از جهات ديگر مساوي باشند يا نباشند؟

به نظر اطلاق دارد، يعني چه تفاضلي در ميان قيافه و روحيه بچه‌ها باشد يا نباشد.

و صلی الله علی محمد و آله الاطهار

1. - **وسائل الشيعة، ج‏21، ص: 487.** [↑](#footnote-ref-1)